

حداقل مبهم) او دارد، در دو صفحه انتهای داستان شاه بی بی در خواب و خیال عبارت‌هایی را می‌شود که ناقض این امر است و باز هم نشانه‌ای برای رخنه در این واقعیت داستانی به خواننده داده نمی‌شود.

در داستان تفاهم به قدری سطرهای انتهای بی‌ارجاج و مبهم است که دلیل آوردنشان ناپیدا می‌ماند. از طرفی ساروخ همانجا به سلما می‌گوید: «می‌خواستی بگویی که می‌خواهم بروم...» (صفحه ۸۵ کتاب) او از کجا می‌داند که سلما «می‌خواست» بگوید؟ مگر در ذهن او است. سپس در سطر بعد، از نهار و گشنه ماندن عده‌ای سخن به میان می‌آید اما معلوم نیست کدام نهار و چه کسانی! علت عمده بروز این گونه اشکالات آن است که برخی از نویسندگان تصور می‌کنند آنچه که در ذهن‌شان وجود دارد و بر خودشان آشکار است، بر دیگران هم آشکار است و نیازی به استفاده از نشانه، هر چند اندک نمی‌بینند. در این حالت خواننده سردرگم می‌ماند که به چه استناد کند، و به کجا راه ببرد.

در دو داستان واگویه درد و شهید شیرو کشمکش خاصی وجود ندارد و پس از خواندن آنها هیچ پرسشی در ذهن خواننده ایجاد نمی‌شود. بخصوص در داستان واگویه درد که از همان ابتدا، آخر داستان معلوم می‌شود و داستان لومی‌رود. این دو داستان از داستان‌هایی هستند که با خواندنشان هیچ تحول خاصی در خواننده ایجاد نمی‌شود و همچنین شخصیت‌های خود آنها هم از ابتدا تا انتها تحولی نمی‌یابند و همانی هستند که بودند. این گونه داستان‌ها را می‌بایست ایستا نامید (در برابر داستان‌های پویا).

می‌ماند داستان آن طرف غروب که خود نویسنده هر چند به طنز، اما به درستی فهمیده است که اصلاً داستان نیست و دست بالا می‌توان آن را یک طرح شتاب زده و یا عکسی از یک واقعه دانست. راوی این داستان هر چند اول شخص است اما معلوم نیست که چه گونه درانتها وارد ذهن شخصیت مقابل (مهتاب) می‌شود و حالات درونی او را وصف می‌کند: «مهتاب نه این که بی‌اعتنا باشد به زیبایی خودش ولی اصلاً به این چیزها فکر نمی‌کرد (...). نشست به انتظار. هیچ کاری از دست‌اش بر نمی‌آمد، باید صبر می‌کرد. انتظار به رعشه در آورده بودش...» (صفحه ۶۸ کتاب) اکبرپور با این شبه داستان آن دقت و ریزبینی هنری قبلی خود را زیر سؤال برده است و انگار بر این باور عامه صحه گذاشته است که: داستان نوشتن کاری ندارد که، قلم را بگذار روی کاغذ و هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو، بالاخره عده‌ای پیدا می‌شوند که آن را تأیید کنند، خدا را چه دیدی؟... اما ماجرا ژرف‌تر از این است و این نوشته اگر قطعه‌ای ادبی و یا شعری منثور بوده باشد، به هر دو داستان نیست و برخلاف آنچه که نویسنده ادعا کرده است: نمی‌خواهم ادای یک داستان‌نویس مدرن را در آورده باشم چیزی در همین حدود است.

بهتر است نویسنده با استعدادی چون اکبرپور و سوسه‌های ذهنی‌اش را مهار کند تا مجموعه قابل اعتنا و خواندنی‌اش را با شبه داستان‌هایی از این دست که از قضا تأثیر عاطفی نیرومندی هم دارند، از یکدستی و سلامت بیرون نیاورد و به زور مجموعه‌اش را پر نکند. به امید چاپ دیگر آثار او.

نخستین فرهنگ فارسی - هندی منتشر شد

طنی مراسمی ویژه، از استادان و مؤلفان نخستین فرهنگ فارسی - هندی در محل خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در دهلی نو، تجلیل شد. در این مراسم که جمعی از پژوهشگران نیز حضور داشتند، دست‌اندرکاران تهیه این فرهنگ دو جلدی، نحوه تهیه این کتاب را تشریح کردند.

دکتر چاندر شیکهر، مسؤول اجرایی این طرح گفت: این فرهنگ شامل ۲۵ هزار مدخل با ترکیبات اسمی، فعلی، ضرب‌المثل و جملات کاربردی است. وی با اشاره به اینکه فرهنگ فعلی برای اردو زبان‌هایی که با الفبای هندی آشنایی دارند، نیز قابل استفاده است، افزود: این فرهنگ شامل ادبیات کلاسیک فارسی هندی، فارسی امروز، زبان محاوره‌ای و زبان کتابت امروز فارسی نیز می‌شود. وی اساس کار تألیف این فرهنگ را فرهنگ معین دانست و گفت: از فرهنگ فارسی امروز، فرهنگ‌های فارسی که اخیراً منتشر شده، فرهنگ جمالزاده، فرهنگ فارسی، اردو و انگلیسی تألیف دکتر نقوی نیز استفاده شده است.

پروفسور مجیب رضوی نیز از سوی اساتید حاضر در مراسم، تألیف این فرهنگ را هدیه‌ای به روابط دیرینه فرهنگی ایران و هند عنوان کرد. این فرهنگ فارسی - هندی، پس از یکسال و چند ماه تلاش و پژوهش، از سوی استادان ایرانی و هندی تألیف شده است.

در یک نگاه

محمد رضا گوردزی
غم غربت